

نگاهی به پیشینه عزاداری در اسلام (قبل از صفویه)

اصغر فروغی

استادیار دانشگاه اصفهان

اشاره

بدون تردید مراسم عزاداری و روضه‌خوانی در تبیین و تقویت مذهب شیعه و گسترش آن در اعماق جامعه و نفوذ آن در قلبها نقش بسزایی داشته است. همچنین سلاطین صفویه به عنوان زمامدار و روحانیون به عنوان متولی مذهب، در برگزاری آن مؤثر بوده‌اند، ولی با توجه به سابقه دیرین مراسم عزاداری در ادوار پیشین و اهتمام مردم به ویژه شیعیان در اقامه آن، نمی‌توان صفویه را آغازگر این مراسم دانست و آن را وارداتی و گرت‌برداری از غرب تلقی نمود؛ چنان که برخی را عقیده بر این است^۱. مقاله حاضر نگاهی دارد به تاریخچه و پیشینه عزاداری در اسلام و چگونگی رسمی شدن آن در عهد آل بویه.

نگاهی گذرا به عزاداری در اسلام

عزاداری برای شهدا در اسلام سابقه‌ای دیرین دارد و از اخبار برمی‌آید که پیامبر ﷺ نیز آن را تأیید کرد و در برگزاری آن همت می‌گماشت. ابن هشام می‌نویسد بعد از تمام جنگ احد که رسول خدا ﷺ به خانه خود می‌رفت، عبورش به محله بنی عبدالاشهل و بنی ظفر افتاد و صدای زنان آنها - که بر کشتگان‌شان گریه می‌کردند - به گوش آن حضرت خورد و موجب شد که اشک بر صورت او نیز جاری گردد و در پی آن بفرماید: ولی کسی نیست که بر حمزه بگرید!

سعد بن معاذ و اسید بن حضیر (رؤسای قبیله بنی عبدالاشهل) پس از آگاهی از این موضوع، و زمانی که به خانه‌های خود باز گشتند، به زنان قبیله‌شان دستور دادند لباس عزا بپوشند و به در مسجد بروند و در آنجا برای حمزه اقامه عزا و ماتم کنند. رسول خدا ﷺ که صدای گریه آنها را شنید، از خانه خویش (که جنب مسجد بود) بیرون آمده (از آنها سپاسگزاری کرد و) فرمود: «به خانه‌های خود بازگردید، خدایتان رحمت کند که به خوبی مواسات خود را انجام

۱ - بنگرید به: علی شریعتی، تشیع علوی و تشیع صفوی، کتابخانه دانشجویی دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

۱۳۵۲ش، ص ۲۰۶-۲۰۵.

دادید»^۱.

همچون زینب و امّ کلثوم و امام سجاد علیه السلام برای شهدای کربلا به نوحه سرایی پرداختند، به طوری که کوفیان که در قتل امام حسین علیه السلام و یارانش نقشی مستقیم داشتند، در کوی و بازار عزاداری می‌کردند.

سید بن طاووس در این باره می‌نویسد:

«زنها گیسو پریشان کردند و خاک بر سر پاشیدند و چهره‌های خویش را خراشیدند و سیلی به صورت زدند و فریاد «اوایلا» و «واثبوراه!» بلند نمودند. مردها گریستند و موهای محاسن خود را کنندند. هیچ موقعی دیده نشده بود که مردم بیش از آن روز، گریه کرده باشند»^۸.

پیامبر در شهادت جعفر طیار نیز هم خود گریست و هم برای عزاداران که در خانه او گرد آمده بودند طعام تهیه کرد^۲. بنابر روایت ابن سعد، اندوه و افسردگی پیامبر برای شهدای جنگ موته چندان زیاد بود که اصحاب نیز به شدت اندوهگین و افسرده شدند^۳.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کردند، مردم مدینه، از زن و مرد، به گریه و ندبه پرداختند و بنا بر قول عثمان بن عفان «برخی از اصحاب چنان اندوهگین شدند که چیزی نمانده بود به هم دچار آیند»^۴. و بنا بر نقل عایشه زنان به عزاداری پرداختند و به سینه و صورت خود می‌زدند^۵.

در شهادت علی علیه السلام فرزندان آن حضرت و مردم کوفه به شدت می‌گریستند^۶ و هنگامی که امام حسن علیه السلام به شهادت رسید، برادرش محمد حنفیه مرثیه و نوحه سرایی کرد^۷.

با شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در محرم ۶۱ عزاداری وارد مرحله‌ای جدید شد و در گستره‌ای وسیع تراز جهان اسلام برگزار گردید، با این تفاوت که دیگر تنها گریه و ندبه برای از دست دادن عزیز یا عزیزان نبود، بلکه از یک سو به ابزاری قاطع برای مبارزه با ستمگران و غاصبان تبدیل شد و از سوی دیگر تبیین‌کننده، حافظ و حامل اسلام راستین گردید. از این رو ائمه طاهربین در اقامه و اشاعه آن از هیچ کوششی دریغ نکردند، چنان که خانواده امام حسین علیه السلام

۱ - عبدالملک ابن هشام حمیری، سیره النبویه، ترجمه سید هاشم رسولی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ج ۴، ص ۱۲۲.

۲ - همان، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳ - محمد بن سعد کاتب واقفی، طبقات کبیر، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۱۶۲.

۴ - همان، ج ۲، ص ۳۶۸.

۵ - ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۲۸.

۶ - شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، چاپخانه احمدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱ و ۲، ص ۲۱۱، ۲۲۰ و ۲۲۳.

۷ - ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش، ج ۲، ص ۳.

۸ - سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه ←

بنابر روایت مقاتل، زنان و مردان قبیله بنی اسد به هنگام دفن اجساد شهدا و بعد از آن نوحه‌سرای و عزاداری می‌کردند^۱ و بنابر روایتی اهل بیت امام حسین علیه السلام به عزاداری اشتغال داشتند^۲. مردم مدینه هم به ویژه بنی هاشم همین که از شهادت امام حسین علیه السلام آگاه شدند به گریه و ندبه‌ای پرداختند که تا آن هنگام کسی ندیده و نشنیده بود^۳.

امام سجاد علیه السلام که در دوران خفقان اموی به سر می‌برد، برای حفظ واقعه خونبار کربلا و انتقال آن به نسلهای بعد از ابزار گریه بهره گرفت. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«زین العابدین علیه السلام چهل سال در مصیبت پدرش گریه کرد، در حالی که روزها روزه‌دار و شبها به عبادت بیدار بود و چون وقت افطار می‌رسید، خدمتگزارش آب و غذا در برابر او می‌نهاد و می‌گفت: «آقا جان! میل فرمایید».

آن حضرت می‌گفت: «چگونه غذا بخوریم، در صورتی که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله گرسنه کشته شد؟ و چگونه آب بنوشیم در صورتی که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله لب تشنه کشته شد؟» و پیوسته این سخن را می‌گفت و می‌گریست، تا آب و غذا با اشک چشمش مخلوط می‌شد. همواره بر این حال بود، تا از دنیا رفت^۴.

از عملکرد امام سجاد علیه السلام و سفارشهای ایشان و سایر ائمه درباره گریه برای امام حسین علیه السلام و یارانش^۵ برمی‌آید که برگزاری

مجالس عزاداری و گریه از مؤثرترین ابزارهای بوده که می‌توانسته با توطئه‌های بنی امیه برای محو آثار مادی و معنوی قیام کربلا مقابله کند. ابو ریحان بیرونی می‌نویسد:

«بنی امیه در این روز لباس نو پوشیدند و زیب و زیور کردند و سرمه به چشم خود کشیدند و این روز را عید گرفتند و عطرها استعمال کردند و مهمانیها و ولیمه‌ها دادند و تا زمانی که ایشان بودند، این رسم در توده مردم پایدار بود»^۶.

این معنی از زیارت عاشورا نیز معلوم می‌شود: «هذا یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین صلوات الله علیه».

بدین سان شیعیان بنابر توصیه و تأکید ائمه طاهرين برای بزرگداشت عاشورا و حفظ آثار آن

→ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، مهر ۱۳۷۸ش، ص ۱۷۹، ۱۸۶ و ۱۸۷.

۱ - بنگرید به: شهرستانی، عزاداری حسین علیه السلام از زمان آدم تا زمان ما، انتشارات حسینیه عمادزاده، بی‌تا، ص ۷۵.

۲ - سید بن طاووس، اللهوف، ص ۲۲۳.

۳ - شیخ مفید، الارشاد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، بی‌تا، ص ۱۲۷؛ سید بن طاووس، اللهوف، ص ۲۳۵-۱۲۹.

۴ - سید بن طاووس، اللهوف، ص ۲۴۷.

۵ - همان، ص ۲۷.

۶ - ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش، ص ۵۲۴.

در کربلا از هیچ کوششی فروگذار نکردند، بدان معنی که ایام عاشورا را به سوگواری می‌پرداختند و امام حسین علیه السلام و یارانش را در کربلا زیارت می‌کردند. توابین که در سال ۶۵ق قیام کردند، قبل از ورود به صحنه نبرد، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام و یارانش رفتند و یک روز و یک شب گریه و زاری و تضرع بسیار نمودند، چنان که بنابر نقل طبری، کسی تا آن روز چنان گریه‌ای ندیده بود.

از روایت ابن قولویه برمی‌آید که در زمان امام صادق علیه السلام مردم اطراف کوفه و نواحی دیگر، از زن و مرد، برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام و یارانش به کربلا می‌رفتند و به قرائت قرآن، ذکر مصائب و نوحه‌گری و مرثیه‌سرایی می‌پرداختند.^۱

در ایام فترت پایان امویان و آغاز عباسیان بر تعداد زائران و عزاداران امام حسین علیه السلام و یارانش افزوده شد، چنان که به سرعت کربلا به کانون مبارزه علیه ستمگران تبدیل شد؛ مبارزانی که شیوه جهاد را در مکتب اهل بیت آموخته و از شهدای کربلا الگوهای عملی و عینی انتخاب کرده بودند. این وضع برای متوکل خلیفه عباسی - که ضد شیعه بود - قابل تحمل نبود؛ از این رو نه تنها دستور به ویرانی مشاهد و قبور شهدا داد (۳۳۶ هـ ق)، بلکه به منظور محو آثار آن، سرزمین کربلا را به آب بست و شخم زد و زراعت نمود و مردم را از زیارت منع کرد^۲، اما از

آنجایی که نور خدا خاموش شدنی نیست، متوکل به سزای اعمال خود رسید و کربلا مجدداً احیا شد و پناهگاهی برای عاشقان اهل بیت گردید که از اقصی نقاط به آنجا می‌رفتند.

از منابع برمی‌آید که گروهی از پیروان احمد بن حنبل که خود را سلفیه می‌نامیدند و رهبرشان محمد بربهاری بود در گذرگاهها کمین می‌کردند و زائران و عزاداران شیعه را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند و این‌از بیانیه خلیفه الراضی بالله - که علیه این فرقه صادر شده - به خوبی پیداست. راضی در بخشی از این بیانیه خطاب به آنها می‌نویسد:

«دیگر ناسزاگویی شما به نیکان است، نسبت دادن شما شیعیان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به کفر و گمراهی، در کمین نشستن برای شکنجه و آزار ایشان در هر کوی و برزن، دیگر... بدگویی شما از زیارت کردن گور پیشوایان صلوات الله علیهم و سرزنش کردن زائران و بدعتگذار نامیدن ایشان است»^۳.

۱ - محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، چاپ دوم: انتشارات

فراهانی، بهار ۱۳۶۴ ش، ص ۴.

۲ - عزالدین علی ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه

ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات علمی، بی تا، ج

۱۱، ص ۲۲۱؛ مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات

علامه، بی تا، ج ۴، ص ۶۴.

۳ - مسکویه راضی، تجارب الأمم، ترجمه علینقی

این بیانیه، حاکی از این است که گرچه در نیمه اول قرن چهارم، خلفا بر خلاف عهد متوکل، محدودیتهایی برای شیعیان در انجام مراسمشان قائل نبودند، لیکن دیگر فرق مسلمانان به ویژه حنابله به آزار و اذیت آنها می‌پرداختند و احتمالاً این وضع تا سلطه آل بویه بر بغداد (۳۳۲ق) ادامه داشت و از آن پس که شیعیان به سبب حاکمیت آل بویه قوت گرفتند - گرچه باز هم به سبب اکثریت اهل سنت در بغداد برای برگزاری مراسم عزاداری با مشکلاتی روبه‌رو بودند - با حمایت حکومت، مراسم عزاداری را به صورت علنی در کوچه و بازار انجام می‌دادند.

آگاهی مردم ایران از واقعه کربلا

متأسفانه مورخان از بازتاب واقعه کربلا در شهرهای ایران اطلاعی نمی‌دهند، جز اینکه مؤلف تاریخ سیستان می‌نویسد:

«چون این خبر به سیستان آمد، مردمان سیستان گفتند نه نیکو طریقتی برگرفت یزید که با فرزندان رسول ﷺ چنین کردند، پاره‌ای شورش اندر گرفتند»^۱.

به احتمال زیاد طبق معمول، یزید خیر این پیروزی را به سرتاسر امپراتوری جهت آگاهی و ایلان ارسال کرده است و شاید واکنشهایی هم صورت گرفته که خبر آن به ما نرسیده است. طبری از شورش مردم ری به رهبری فرخان رازی

به سال ۶۴ق خبر می‌دهد^۲، ولی گمان نمی‌رود که این قیام در ارتباط با واقعه کربلا باشد، ولی عکس العمل گسترده مردم ایران را می‌توان در قیام مختار مشاهده کرد. بنابر روایت دینوری حدود بیست هزار تن از سپاهیان او موالی ایرانی بودند^۳. قیامهای علویان به‌ویژه زید بن علی و فرزندش یحیی و ارتباط مردم ایران با آنها به ویژه خراسان، گرگان و ری، از دیگر مواردی است که ایرانیان را با واقعه کربلا آشنا کرد^۴. نقش داعیان عباسی در آگاهی ایرانیان از جنایات بنی امیه را نمی‌توان نادیده گرفت، آنها برای برانگیختن احساسات مردم، فهرستی از مظالم بنی امیه را نسبت به خاندان پیامبر تهیه کرده که در رأس آنها واقعه کربلا بود و به آگاهی آنها می‌رساندند^۵.

- منزوی، انتشارات توس، ۱۳۷۶ش، ج ۵، ص ۴۲۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، سنه ۳۲۳، ج ۱۴، ص ۳۳.
- ۱ - مؤلف نامعلوم (۷۲۵-۴۴۵)، تاریخ سیستان، به کوشش ملک الشعراء بهار، به همت محمد رضانی، صاحب مؤسسه خاور، ۱۳۱۴ش، ص ۱۰۰.
- ۲ - طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۹۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۱۹.
- ۳ - ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۳۹-۳۳۸.
- ۴ - ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه رسولی محلاتی و غفاری، چاپ دوم: نشر صدوق، بی‌تا، ص ۱۳۵، ۱۵۴ و ۱۶۱.
- ۵ - مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۵۲.

حضور امام رضا علیه السلام در خراسان (۲۰۰-۲۰۲ق) و اهتمام آن حضرت در برگزاری مراسم عاشورا از مهم‌ترین عوامل انتقال فرهنگ عاشورا به ایران بود و متعاقب آن، سادات که به سبب حضور امام در خراسان به این خطه مهاجرت کردند و با شهادت آن حضرت، در اقصی نقاط در ویژه صفحات شمالی ایران؛ یعنی طبرستان و مازندران پراکنده شدند^۱، مردم ایران را با واقعه کربلا و مراسم آن آشنا نمودند. با تشکیل حکومت علویان در طبرستان (۲۵۰ق) رفته رفته مراسم عاشورا به صورت یک فرهنگ بومی درآمد. در این میان نباید نقش شهرهای شیعه‌نشین از جمله قم^۲، ری، سبزوار و نیشابور را در انتقال و توسعه این مراسم در ایران نادیده گرفت.

رسمی شدن مراسم عاشورا در عهد آل بویه
مورخان محلی طبرستان، دیلمستان و مازندران، همچون ابن اسفندیار و ظهیرالدین مرعشی به رغم سابقه دیرین مذهب شیعه در این خطه و حضور سادات و حکومت علویان، از برگزاری مراسم عاشورا در این مناطق خبری نمی‌دهند، در حالی که به نظر ما نمی‌توان جامعه شیعه را بدون اهتمام به برگزاری این مراسم تصور کرد. بنابراین قدر مسلم، این مراسم در صفحات شمالی ایران، به رغم فراز و نشیبهایی که داشته، پیوسته برگزار می‌شده است؛ زیرا

شیعیان این نواحی به همراه سادات علاقه‌ای ویژه به امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا داشتند. ظهیرالدین مرعشی می‌نویسد:

«آورده‌اند که داعی کبیر حسن بن زید روزی به دیوان عطا نشست و هر سو انعام خدم می‌داد. شخصی را نام برآمد. از بنی عبدالشمس پرسید: از کدام فخذ است؟ گفتند از معاویه. چون تفحص کردند، از اولاد یزید بود. سادات شمشیرها کشیدند تا آن شخص را بکشند جهت خون حسین بن علی و اولادش. او را عطا کرد و بدرقه نمود و از طبرستان بیرون کرد»^۳.

این مطالب، بیانگر میزان آگاهی، علاقه و

۱ - سید ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، با مقدمه محمد جواد مشکور، به کوشش محمد حسین تسبیحی، چاپ سوم: انتشارات شرقی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۲۷.

۲ - حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک، تصحیح سید جلال الدین طهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱ش، ص ۹۳؛ زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه اضافات از جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح و تکمیل میر هاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳ش، ص ۵۱۴؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، به کوشش فردیناند و وستفالد لایپزیک، بروک هاوس، بیروت، ۱۸۶۶م، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳ - سید ظهیر الدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۳.

اهتمام مردم نسبت به واقعه کربلاست و گر چه ما مدرکی برای ارائه نداریم، لیکن از شواهد و قراین برمی آید که بزرگداشت عاشورا به صورت فرهنگ عمومی مردم این نواحی درآمده بود، چنان که فرزندان بویه با این مراسم در دیلم آشنا شدند و همچون سایر مردم در برگزاری آن اهتمام می ورزیدند و میزان باور و اعتقاد آنها به مراسم چنان بود که پس از در اختیار گرفتن حکومت - به رغم همه مشکلاتی که در سر راه خود داشتند - آن را در سراسر قلمروشان بسط دادند. ابن اثیر در حوادث سال ۳۵۲ق می نویسد:

«در دهم ماه محرم سال جاری معزالدوله به مردم دستور داد که دکانها و اماکن کسب را ببندند و تعطیل کنند و سوگواری نمایند و قباهای سیاه مخصوص عزا بپوشند و زنان نیز موی خود را پریشان و گونه ها را سیاه کنند و جامه ها را چاک بزنند و در شهر بگردند و بگریند و بر سر و رو و سینه بزنند و ندبه حسین بن علی رضی الله عنهما را بخوانند. مردم همه آن کار را کردند و سنیان انکار نکردند؛ زیرا یارای منع نداشتند که عده شیعیان فزون تر و سلطان هم همراه آنها بود»^۱.

درباره رسمی شدن مراسم عاشورا در زمان آل بویه، تذکر چند نکته ضرور به نظر می رسد: اولاً، با توجه به اینکه آل بویه با این مراسم در دیلم آشنا شدند، به خوبی برمی آید که ایرانیان با حفظ ماهیت مراسم عاشورا، آن را با ظرافت

خاصی با آداب و رسوم بومی خود - که چندان هم با سبک و روش عزاداری در عراق و حجاز تفاوت نداشت - برگزار می نمودند.

ثانیاً، با توجه به اینکه از سلطه آل بویه بر بغداد به سال ۳۳۴ق تا برگزاری مراسم عاشورا به سال ۳۵۲ق حدود دو دهه طول کشید، می توان نتیجه گرفت که معزالدوله طی این مدت به مطالعه چگونگی برگزاری این مراسم مشغول بوده، تا مخالفت اهل سنت به ویژه حنابله را - که موافق برگزاری چنین مراسمی نبودند - به حداقل برساند. بنابر روایت مورخان، این مراسم به رغم فراز و نشیبهایی که داشت، در دوره اوج قدرت آل بویه - یعنی تا پایان سلطنت عضدالدوله (۳۷۲ق) - با جدیت برگزار می گردید و بعد از آن - یعنی در دوران ضعف آل بویه - به صورت پراکنده اجرا می شد^۲. اهل سنت همین که

۱ - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۲۶۲-۲۶۱؛ ابی الفرج عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، حیدرآباد، ۱۳۵۹ق، ج ۷، ص ۱۶-۱۵؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، به اهتمام علی نجیب عطوی، بیروت، ۱۴۰۷ق، ج ۱۱، ص ۲۴۳.

۲ - جمال الدین ابی المحاسن یوسف ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة ملوک مصر و القاهرة، دارالکتاب مصر، ج ۳ و ۴، ص ۱۴ به بعد و ص ۳۳۶-۳۳۴ به بعد؛ ابن اثیر الکامل فی التاریخ، ج ۱۴، ص ۲۷۱ به بعد؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۲۶۰-۲۵۴ به بعد.

دریافتند شیعیان در برگزاری مراسم عاشورا مُصر و جدی هستند و فشارها و اعتراضهای آنها به جایی نمی‌رسد، با آن به مقابله فرهنگی پرداختند و در مقابل روز عاشورا، روز هجدهم محرم، یعنی روز قتل مصعب بن زبیر را علم کردند. ابن اثیر در حوادث سال ۳۸۹ق می‌نویسد: مردم باب البصره در رقابت با مردم کرخ، هشت روز بعد از روز عاشورا را به ماتم نشسته گفتند: مصعب بن زبیر در آن روز کشته شد!^۱

بنابر روایت ابن کثیر در همین سال گروهی از جهال اهل سنت، روز دوازدهم محرم - که روز قتل مصعب بن زبیر بود - همانند شیعیان برای او عزاداری می‌کردند و باز هم همانند شیعیان به زیارت او می‌رفتند.^۲

از روایت ابن اثیر برمی‌آید که اهل سنت علاوه بر اقدامات یاد شده، برای مقابله با شیعیان از صحنه‌های نبرد مورد نظر خویش شبیه سازی می‌کردند. او در حوادث سال ۳۶۳ق می‌نویسد: «فتنه‌ای بزرگ میان سنی و شیعه برخاست و اهل محله سوق الطعام که از پیروان تسنن بودند، زنی را سوار شتر کردند و او را عایشه نام نهادند. یکی از آنان خود را طلحه و دیگری خود را زبیر نامید. این گروه با گروه دیگر (شیعه) به جنگ پرداختند و می‌گفتند ما با اصحاب علی بن ابی طالب جنگ می‌کنیم»^۳.

به احتمال زیاد، شیعیان محله کرخ

صحنه‌های واقعه کربلا را شبیه‌سازی کردند و شبیه‌سازی جنگ جمل از سوی اهل تسنن، واکنشی در برابر آن بوده است.

یکی از مهم‌ترین عوامل اختلاف میان شیعه و سنی همانا برگزاری مراسم سوگواری عاشورا بود که معمولاً به جنگ و خونریزی می‌انجامید و آرامش و امنیت بغداد را بر هم می‌زد، چنان که خلفا ناچار می‌شدند از انجام مراسم سوگواری اهل سنت و شیعه جلوگیری کنند^۴. البته با توجه به اینکه مراسم عاشورا به صورت فرهنگ عمومی و پایدار درآمده بود، جلوگیری از انجام آن برای مدت طولانی ممکن نبود و در واقع حکومت هم تصمیمی برای لغوکردن آن نداشت و اگر در مقاطع خاصی از آن ممانعت می‌کرد،

→ برای آگاهی بیشتر از عزاداری ایام آل بویه بنگرید به: سید صالح شهرستانی، عزاداری حسین علیه السلام از زمان آدم تا زمان ما، ص ۲۱۳-۱۹۹.

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

مورخان قتل مصعب بن زبیر را در جمادی الاولی یا جمادی الآخره ۷۱ یا ۷۲ق نوشتند و به نظر می‌رسد که قتل او در ۱۲ یا ۱۸ محرم از سوی اهل سنت، تنها برای مقابله با شیعیان انتخاب شده است.

۲- ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۲۶.

۳- ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۱۵، ص ۴۴.

۴- ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۱ و ۱۲، ص ۳۳۴-۳۱۱؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۲۰۶-۱۶۲، (سنه ۳۸۲ و ۳۹۳ق و سنه ۴۰۶)؛ ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۱۵، ص ۳۶۷.

تنها برای جلوگیری از اغتشاش و ایجاد آرامش بود. سلاطین آل بویه چنان به برگزاری این مراسم تعلق خاطر داشتند که اگر ایام عزاداری عاشورا با جشن مهرگان مصادف می‌شد، جشن را به تأخیر می‌انداختند.^۱

از گزارشهای منابع به خوبی برمی‌آید که مراسم سوگواری عاشورا به رغم محدودیتهایی که از جانب اهل سنت ایجاد می‌شد، تا پایان حکومت آل بویه (۴۴۷ق) و بعد از آن در عهد سلجوقیان به حیات خود ادامه داد^۲ و این امر طبیعی به نظر می‌رسید؛ زیرا این مراسم حدود یک قرن بود که به صورت علنی برگزار می‌شد و جزء فرهنگ و اعتقادات مسلم شیعیان شده بود. علاوه بر این، مذهب شیعه در ایران و عراق توسعه یافته بود و شیعیان جمعیت قابل توجهی از مردم ایران به‌شمار می‌آمدند که هر حکومتی نمی‌توانست نسبت به اعتقادات و آداب و رسوم مذهبی آنها بی‌تفاوت باشد. مدارکی دال بر ممانعت سلجوقیان از برگزاری مراسم عاشورا در دست نیست و حتی بالعکس از شواهد و قرائن برمی‌آید که سلاطین سلجوقی از دوستان ائمه شیعه بودند و حتی ملکشاه در سال ۴۷۹ق به زیارت کاظمین، نجف و کربلا رفت^۳. بنابر این روایت ابن کثیر در احسن القصص - که می‌نویسد: «این رسم تا اوایل سلطنت طغرل سلجوقی در بغداد و شهرهای دیگر ایران معمول بوده است»^۴ - نمی‌تواند دارای اعتبار باشد، زیرا شواهدی در

دست است که در قرن پنجم و ششم در بسیاری از شهرهای ایران، مراسم سوگواری عاشورا نه تنها توسط شیعیان برگزار می‌شد، بلکه علمای اهل سنت نیز با حزن و اندوه فراوان آن را برگزار می‌کردند.

نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب خود النقص که در سال ۵۶۰ق تألیف کرده دربارهٔ اهتمام و توجه علمای سنی به ویژه حنفیان و شافعیان در سوگواری روز عاشورا می‌نویسد:

«خواجه بومنصور ماشاده به اصفهان - که در مذهب سنت در عهد خود مقتدا بوده است - هر سال این روز این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته‌اند و هر که رسیده باشد، دیده و

۱ - تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۲۷۸؛ ج ۵، ص ۷۷؛ ج ۱۶، ص ۲۶۵-۲۶۴، سنه ۴۴۱ق؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۳۳، سنه ۴۲۳ق، و ص ۵۹، سنه ۴۴۱ق.

۲ - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۶، ص ۲۶۵-۲۶۴، سنه ۴۴۱ق؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۳۳، سنه ۴۲۳ق و ص ۵۹، سنه ۴۴۱ق؛ تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۵، سنه ۴۵۸ق، ص ۷۷، و سنه ۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۷۸.

۳ - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۷، ص ۱۳۳.

۴ - بنگرید به: محبوبه الهی، تجلی عاشورا در هنر ایران، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۷.

دانسته باشد و انکار نکند. و آنکه بغداد که مدینه السلام و مقر دارالخلافة است، خواجه علی غزنوی حنیفی دانند که این تعزیت چگونه داشتی! تا به حدی که به روز عاشورا در لعنت سفینیان مبالغتی می‌کرد... و تعزیت حسین هر موسم عاشورا به بغداد تازه باشد با نوحه و فریاد. و اما به همدان اگر چه مشبه را غلبه باشد برای حضور رایت سلطان و لشکر ترکان، هر سال مجد الدین مذکر همدانی در مراسم عاشورا این تعزیت به صفتی دارد که قُمیان را عجب آید، و جواجه امام نجم بُلْمَعَالی بن ابی القایم بُزّاری به نیسابور - با آنکه حنفی مذهب بود - این تعزیت به غایت کمال داشتی و دستار بگرفتی و نوحه کردی و خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی، و به ری - که از امّهات بلاد عالم است - معلوم است که شیخ ابوالفتوح نصرآبادی و خواجه محمود حدادی حنفی و غیر ایشان در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ، روز عاشورا چه کرده‌اند؟! از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان، و درین روزگار آنچه هر سال خواجه امام شرف الائمه ابونصر الهسنجانی کند در هر عاشورا به حضور امرا و ترکان و خواجهگان و حضور حنفیان معروف، و همه موافقت نمایند و یاری کنند، و این قصه خود به وجهی گوید که دگران خود ندانند و نیارند گفتن، و خواجه امام بومنصور حفده - که در اصحاب شافعی معتبر و متقدّم است - به وقت حضور او به ری دیدند که

روز عاشورا این قصه بر چه طریق گفت و حسین را بر عثمان درجه و تفضّل نهاد، و معاویه را باغی خواند در جامع سرهنگ، و قاضی عمده ساویبی حنفی - که صاحب سخن و معروف است - در جامع طغرل با حضور بیست هزار آدمی این قصه به نوعی گفته و این تعزیت به صفتی داشت از سر برهنه کردن و جامه دریدن که مانند آن نکرده بودند، و مصنف کتاب - اگر رازی است - دیده باشد و شنوده، و خواجه تاج شعری حنفی نیسابوری روز عاشورا بعد از نماز در جامع عتیق دیدند که چه مبالغت کرد. در سنه خمس و خمسین و خمس مائه به اجازت قاضی با حضور کبرا و امرا.

پس اگر این بدعت بودی، چنان که خواجه مجبر انتقالی گفته است، چنان مفتی رخصت ندادی و چنین ائمه روا نداشتندی. و اگر خواجه انتقالی به مجلس حنفیان و شیعیان نرفته باشد، آخر به مجلس شهابِ مشاط رفته باشد که او هر سال که ماه محرم درآید، ابتدا کند به مقتل عثمان و علی و روز عاشورا به مقتل حسین بن علی آورد تا سال پیرار به حضور خاتونان امیران و خاتون امیر اجل این قصه به وجهی گفت که بسی مردم جامه‌ها چاک کردند و خاک پاشیدند و عالم سر برهنه شد و زاریها کردند که حاضران می‌گفتند: «زیادت از آن بود که به زعفران جای

کنند شیعت»^۱.

این مطالب، بیانگر تعاملی است که در اثر گذشت زمان بین شیعه و سنی درباره برگزاری مراسم عاشورا حاصل شده بود، چنان که برخلاف عهد آل بویه، نه تنها اهل سنت با شیعیان معارضه‌ای نداشتند، بلکه خود هم - به رغم اختلاف عقیده‌ای که با شیعیان داشتند - به تأسی از علمای خود به عاشورا تعلق خاطر ویژه‌ای پیدا کردند. البته در عهد آل بویه هم همه فرق اهل سنت با برگزاری مراسم عاشورا مخالفتی نداشتند و هرگاه که مورخان از مخالفان و معارضان این مراسم صحبت می‌کنند، از جهال اهل سنت یاد می‌کنند که عمدتاً از حنابله بودند. آنها در این دوره هم کم و بیش به مخالفت خود ادامه دادند، اما با توجه به کثرت شافعیان و حنفیان در ایران - که با این مراسم مخالفتی نداشتند - مخالفت حنابله نمی‌توانست مانعی برای برگزاری مراسم عاشورا باشد. از این رو در اکثر شهرهای ایران و عراق، اعم از اینکه سنی بودند یا شیعه، در ایام عاشورا مراسم سوگواری برگزار می‌شد؛ چنان که به صورت یک فرهنگ اسلامی - ایرانی درآمد و باگذشت زمان که بر تعداد شیعیان ایران افزوده شد و حساسیتهای بین شیعه و سنی کاهش یافت، این مراسم حضور بیشتری در زندگی مذهبی مردم ایران پیدا کرد؛ چنان که حتی بعضی از علمای اهل سنت برای پاسخگویی به نیاز مردم مبادرت به مقتل‌نویسی

نمودند، به عنوان نمونه، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ق) - ایرانی و یکی از آخرین متکلمان معروف - کتابی در پند و اندرز به نام اطواق الذهب فی المواعظ و الخطب نوشت که در آن توضیح داده که بنا به سنن مذهبی، هر کس برای حسین علیه السلام بگرید، یقیناً در قیامت با او محشور خواهد شد. او می‌افزاید که هرکس در پیش خود بگرید و باعث گریه دیگران شود از خوبان است. بنا به گفته او «هرکس که خویش را همانند (تشبیه) دسته‌ای سازد در زمره همان دسته است» و همان قدر و ارزش به او خواهد رسید؛ یعنی او زمینه نظری «تقلید» را مهیا ساخت و به عملی که از هر طریق موجب گریه گردد ارزش و اهمیت بخشید.^۲

«مقتل خوانی» (روایت قصص شهادت) یا نقل توصیفی واقعه حزن‌انگیز کربلا از اسبابی است که تا اندازه‌ای از نظرات زمخشری الهام یافت... کار بی‌سابقه زمخشری در زمینه تشبیه در مقتل‌نگاری و مقتل خوانی یا، به دیگر سخن،

۱ - نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض معروف به بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، اسفند ۱۳۵۸ش، ص ۳۷۳-۳۷۱.

۲ - چلکووسکی پترجی، تعزیه، نیایش و نمایش در ایران، ترجمه داوود حاتمی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۴۷.

روضه خوانی توسط دیگران دنبال شد. یکی از شاگردان او به نام ابوالمؤید موفق خوارزمی (م ۵۶۸ق) احادیث و قصص مذهبی در وصف فضایل پیامبر و خاندان او را گردآوری و تدوین کرد. او حماسه‌نامه‌ای درباره شهادت امام حسین علیه السلام نوشت که شهادت حسین علیه السلام به روایت خوارزمی نام دارد (مقتل خوارزمی).

در ابتدای قرن هفتم، با رویکرد محمد خوارزمشاه به سادات حسینی، در برگزیدن علاء الملک ترمذی^۱ از سادات حسینی خراسان به عنوان خلیفه، تا حدود زیادی نفوذ معنوی خلفای عباسی - که حامی مذهب سنت بودند - رو به کاهش گذاشت و سرانجام در نیمه دوم قرن هفتم در سال ۶۵۶ق با سقوط بغداد و حاکمیت یافتن ایلخانان در ایران و عراق، مذهب اهل سنت با بحران جدی روبه‌رو شد. از این رو فرصت مناسبی برای توسعه تشیع و برگزاری شعائر و مراسم مذهبی آن فراهم گردید و با روی خوش نشان دادن غازان خان به شیعیان و سرانجام با رسمی شدن مذهب تشیع در مدت

کوتاهی در زمان اولجایتو قطعاً مراسم عزاداری که از مهم‌ترین عوامل انسجام شیعیان و رسوخ مذهب به توده‌ها بود عمومیت یافت و به صورت مراسم عادی درآمد و این از آنجا معلوم می‌شود که برای مورخان این دوره، بر خلاف دوره‌های قبل، این مراسم چندان تازگی نداشته که نظرشان را جلب کند و به ضبط آن اهتمام ورزند.

بنابر نقل معین الدین اسفزاری، مردم هرات پایتخت تیموریان، در نیمه دوم قرن نهم با فرا رسیدن ماه محرم به برگزاری مجالس سوگواری برای امام حسین علیه السلام اهتمام می‌ورزیدند و حتی شاهزادگان و امرا نیز به برگزاری مجالس عزای همت می‌گماشتند^۲. از این رو ملاحسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ق) روضه الشهداء را نگاشت که اولین مقتل به زبان فارسی بود و اندکی بعد در زمان صفویه، از مهم‌ترین مقاتلی بود که در تمام محافل و مجالس عزاداری خوانده می‌شد.

۱ - غیاث الدین هماد الدین الحسینی خواندمیر (۱۳۳۳)، حبیب السیر، با مقدمه استاد جلال الدین همایی؛ دولافوز، ث. ف (۱۳۱۶)، تاریخ هند، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، چاپخانه مجلس، جزء ۴ از ج ۲، ص ۶۴۴.

۲ - معین الدین محمد اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، به کوشش محمد اسحاق، مطبعه زرپاسری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۹.